

**مردم سخن می گویند\***  
**افکار عمومی اسرائیل در خصوص امنیت ملی**  
**۲۰۰۵-۲۰۰۷**

یهودا بن مایر و دافنا شاکد  
یادداشت شماره ۹۰ (می ۲۰۰۷)  
مترجم: محسن خزائی

شعبه پژوهش‌های علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

---

\* مقاله حاضر نسخه ترجمه شده مطلب زیر است:

The People Speak: Israel Public Opinion on National Security 2005 – 2007,  
Yehuda Ben Meir, Dafna Shaket, The Institute for National Security Studies,  
Tel Aviv University.



شہرہ شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## ۱- یافته‌های اصلی

میان‌روهای اسرائیل - که گاهی اوقات تحت عنوان اکثریت خاموش شناخته می‌شوند - قدرتمند و پایدار مانده‌اند. به طور کلی بیش از نیمی از شهروندان یهودی اسرائیل را می‌توان این‌گونه توصیف کرد که به گروه میان‌رو تعلق دارند. همگونی کمی در دو سوی این خطوط فکری (چپ، میان‌رو، راست) و حتی در هر گروه وجود دارد.

طرفداران راست‌های افراطی همانند چپ‌های افراطی ناچیز می‌باشد و هر یک بیش از ده درصد جمعیت را تشکیل نمی‌دهند. انعطاف‌پذیری زیادی در افکار عمومی اسرائیل وجود دارد که این امر تحت شرایط خاص - خصوصاً رهبری سیاسی قدرتمند و کاریزماتیک و یا یک اتفاق چشم‌گیر - امکان فضای کافی برای تغییر و دگرگونی را مهیا می‌سازد. در عین حال، در طول سه سال گذشته ثبات زیادی در نگرش‌های عمده و افکار عمومی شهروندان بزرگسال یهودی اسرائیل، در خصوص منازعه اعراب - اسرائیل و راه‌حل‌های ممکن برای آن وجود داشته است. نتایج این نظرسنجی که در اواخر ماه مارس سال ۲۰۰۷ به اتمام رسید، از اهمیت خاصی برخوردار است؛ چراکه تأثیر وقایع سال گذشته و خصوصاً جنگ دوم لبنان را بر افکار عمومی اسرائیل منعکس می‌سازد. داده‌ها این نکته را تأیید می‌کند که نگرش‌ها و افکار عمومی، در نتیجه جنگ سال ۲۰۰۶ علیه لبنان، به صورت چشم‌گیری تغییر نیافت، گرچه برخی تغییرات گسترده در خصوص شمار اندکی از موضوعات خاص صورت

گرفته بود. روی هم رفته، اسرائیلی‌ها در خصوص مسائل امنیتی، بازگونه (جنگ‌طلب) باقی مانده‌اند، اما در خصوص مسائل سیاسی، کبوترگونه (صلح‌طلب) هستند. این امر نشانگر آمادگی برای سازش در خصوص سرزمین‌های اشغالی و توافق در چارچوب صلح دائمی و پایان منازعه اعراب - اسرائیل می‌باشد. در عین حال، در مقام مقایسه با سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶، گرایش اندکی در حدود ۵ تا ۱۳ درصد به سوی گروه راست در شماری از موضوعات اتفاق افتاده است. اما در خصوص بسیاری از موضوعات، مواضع میانه‌رو از حمایت اکثریت برخوردار بوده، گرچه اندکی کاهش یافته است.

یک نتیجه‌گیری مهم و یکنواخت از مطالعاتی که در طول چند سال گذشته انجام شده است، تأثیر چشم‌گیر هویت مذهبی بر عقاید سیاسی افراد است. از عوامل جمعیت‌شناسی که مورد بررسی قرار گرفت (جنس، سن، کشور مبدأ، تحصیلات و موقعیت اجتماعی و اقتصادی)، عاملی که مهم‌ترین تأثیر را بر نگرش‌ها و عقاید پاسخ‌دهندگان داشت، تعریف افراد از هویت مذهبی‌شان بود. ارتدوکس‌ها و افراد مذهبی، بیشتر بازگونه (جنگ‌طلب) بودند. جمعیت سکولار مواضع میانه‌رو داشتند و سنت‌گراها در بین این دو قرار گرفته بودند. در سال ۲۰۰۷، حمایت از تشکیل یک دولت فلسطینی در کرانه باختری و نوار غزه ۵۵ درصد بود، این رقم پایین‌تر از رقم مشابه در سال ۲۰۰۶ است که ۶۱ درصد بود. حمایت از راه‌حل «دو دولت برای دو ملت» ۶۳ درصد بود، پایین‌تر از رقم ۷۰ درصد در سال ۲۰۰۶، با این وجود، هر دو این پیشنهادها از حمایت اکثریت در میان شهروندان یهودی برخوردار بود. یک تغییر عمده که در این نظرسنجی آشکار شد در خصوص یک‌جانبه‌گرایی بود؛ نظرسنجی جدید نشان داد که این گزینه دچار تغییر اساسی شده و از میزان

محبوبیت آن در میان شهروندان یهودی کاسته شده است.

روند غالب بودن جمعیت‌شناسی بر جغرافیا استمرار یافته است. از پاسخ‌دهندگان پرسیده شد تا این چهار ارزش را برحسب اهمیت اولویت‌بندی نمایند:

۱- کشوری با اکثریت یهودی

۲- اسرائیل بزرگ‌تر

۳- یک کشور دموکراتیک

۴- وضعیت صلح

در طول بیست سال گذشته ارزشی که بیشترین درجه اهمیت را داشته «کشوری با اکثریت یهودی‌ها» بوده است. در سال ۲۰۰۶، برای نخستین بار یک اکثریت مطلق از شهروندان یهودی (۵۴ درصد) این گزینه را به عنوان مهم‌ترین ارزش انتخاب کردند. در مقابل، ۷ درصد «اسرائیل بزرگ‌تر» را به عنوان ارزش برتر انتخاب کردند. ارقام مشابه برای سال ۲۰۰۷، به ترتیب ۵۰ درصد و ۹ درصد می‌باشد. در سال ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷، ۷۲ درصد و ۷۱ درصد به ترتیب «کشوری با اکثریت یهودی‌ها» را به عنوان «مهم‌ترین» یا «در درجه دوم اهمیت» ارزیابی کردند. در مقابل ۲۷ درصد و ۲۹ درصد به ترتیب «اسرائیل بزرگ‌تر» را به عنوان اولویت نخست در نظر گرفتند. تشابه شگفت‌انگیز یافته‌ها حاکی از این امر می‌باشد که ما با مشخصه بنیادی و یکنواخت افکار عمومی اسرائیل مواجه هستیم.

اولویت قائل شدن به جمعیت‌شناسی در مقابل جغرافیا، در آمادگی برای تخلیه برخی شهرک‌ها در کرانه باختری آشکار است. حمایت برای خارج شدن از تمامی شهرک‌های دربرگیرنده بلوک‌های بزرگ، ناچیز می‌باشد؛ ۱۸ درصد در سال ۲۰۰۶ و ۱۴ درصد در سال ۲۰۰۷. با این

وجود، ۴۶ درصد در سال ۲۰۰۶ و ۴۵ درصد در سال ۲۰۰۷، از تخلیه تمام شهرک‌های کوچک و دور افتاده حمایت کردند. در مجموع ۶۴ درصد در سال ۲۰۰۶ و ۵۹ درصد در سال ۲۰۰۷، آماده بودند تا سکونت‌گاه‌های مشخصی را در کرانه باختری در چارچوب یک صلح دائمی تخلیه کنند.

اسرائیلی‌ها در خصوص یافتن راه‌حلی برای منازعه، متعهد باقی مانده‌اند، اگرچه آنها در خصوص طرف فلسطینی کاملاً بدبین هستند. حمایت از متوقف کردن فرآیند صلح پایین می‌باشد. در سال ۲۰۰۶، در مقیاس ۱ تا ۷، ۲۰ درصد جمعیت با این طرح موافقت کردند که فرآیند صلح باید به حالت تعلیق درآورده شود. در مقابل ۶۹ درصد مخالفت کردند (۱۱ درصد بینابین قرار گرفته بودند). ارقام مشابه برای سال ۲۰۰۷، ۲۲ درصد، ۶۳ درصد و ۱۶ درصد بود. از طرف دیگر در سال ۲۰۰۷، فقط ۳۱ درصد احتمال رسیدن به توافق صلح با فلسطینی‌ها را باور داشتند، کمی پایین‌تر از رقم مشابه ۳۴ درصد در سال ۲۰۰۶. در اصل در سال ۲۰۰۷، حمایت از ابتکار سعودی‌ها پایین بود. ۲۷ درصد از پاسخ مثبت اسرائیل به این ابتکار حمایت کردند؛ در مقابل ۴۹ درصد مخالف این امر بودند (۲۴ درصد بینابین قرار گرفته بودند). وقتی پرسیده شد که اگر یک دولت وحدت ملی بر مبنای توافق فوریه ۲۰۰۷ مکه تشکیل شود، آنگاه موضع اسرائیل چه باید باشد؟ اجماعی در خصوص پاسخ به این سؤال وجود نداشت. ۴۲ درصد مخالف هرگونه رابطه با چنین دولتی بودند. در مقابل ۲۴ درصد موافق مذاکره برای آتش‌بس بلندمدت با این حکومت بودند. ۱۲ درصد از تعامل روزانه در خصوص موضوعات عملی و نه مذاکرات سیاسی با تشکیلات خودگردان حمایت کردند. ۱۷ درصد موافق ادامه مذاکرات با ابومازن

بودند و ۴ درصد از اقدام یک‌جانبه در کرانه باختری حمایت کردند. به همین ترتیب، اسرائیلی‌ها درباره حماس کاملاً بدبین هستند. وقتی پرسیده شد که چقدر شانس وجود دارد که حماس، راه سازمان آزادیبخش فلسطین (ساف) را ادامه دهد و اسرائیل را به رسمیت بشناسد، ۴۴ درصد پاسخ دادند که «هیچ شانس» وجود ندارد و ۴۶ درصد پاسخ دادند «شانس خیلی کمی» وجود دارد. فقط ۸ درصد پاسخ دادند که «شانس نسبتاً خوبی» وجود دارد و ۲ درصد پاسخ دادند که «شانس خیلی خوبی» وجود دارد. در عین حال، اسرائیلی‌ها از راه‌حل سیاسی کاملاً قطع امید نکرده‌اند. تنها یک‌سوم با این جمله موافقت کردند که «هیچ راه‌حل سیاسی برای منازعه وجود ندارد» و این ذهنیت در طول چهار سال گذشته (۲۰۰۴ - ۲۰۰۷) استمرار داشته است. باید خاطرنشان ساخت که ۴۹ درصد در سال ۲۰۰۶، و ۴۴ درصد در سال ۲۰۰۷، بر این عقیده بودند که «اکثر فلسطینی‌ها» خواستار صلح می‌باشند. ساختن دیوار حائل از حمایت چشم‌گیری در میان شهروندانی یهودی برخوردار می‌باشد. در واقع هیچ مسئله‌ای تا این حد از اجماع در میان اسرائیلی‌ها برخوردار نیست.

۸۰ درصد در سال ۲۰۰۴، ۸۲ درصد در سال ۲۰۰۵، ۷۹ درصد در سال ۲۰۰۶ و ۷۶ درصد در سال ۲۰۰۷، از ساختن دیوار حائل حمایت کردند. درباره پرسش و با پیشنهادات مختلف در خصوص دیوار حائل، ۸۱ درصد در سال ۲۰۰۵، ۷۵ درصد در سال ۲۰۰۶ و ۷۸ درصد در سال ۲۰۰۷، با این جمله که «اصلاً نباید حصار ساخته شود» مخالفت کردند. همچنین از پاسخ‌دهندگان پرسیده شد که اگر تحت شرایط خاص به عنوان مثال در صورت عدم پیشرفت سیاسی در مذاکرات با فلسطینی‌ها و از سرگیری تروریسم در سرزمین‌های اشغالی، آیا آنها

موافق هستند که اسرائیل دیوار حائل را به عنوان مرز دائمی خود اعلام کند؟ اکثریت قاطع در سال ۲۰۰۵، موافق این امر بودند (۵۷ درصد) و در سال ۲۰۰۶ (۶۰ درصد). با این وجود، تا سال ۲۰۰۷، شهروندان یهودی به طور تقریباً مساوی در خصوص این موضوع نظر داشتند. ۴۹ درصد موافق و ۵۱ درصد مخالف بودند. این کاهش عمدتاً سرخوردگی افکار عمومی اسرائیل را از یک‌جانبه‌گرایی منعکس می‌کند. وقایع سال ۲۰۰۶، یعنی استمرار و تشدید حملات موشکی قسام به شهرک‌ها و شهرهای اسرائیل از نوار غزه، پس از عقب‌نشینی - که با گروگانگیری یک سرباز اسرائیلی توسط فلسطینی‌ها و کشتن دو سرباز دیگر در ۲۵ ژوئن ۲۰۰۶، و جنگ دوم لبنان به اوج خود رسید - برای بسیاری از اسرائیلی‌ها خطرات و مشکلات موجود در رویکرد یک‌جانبه‌گرایی را خاطرنشان ساخت. تأثیر چشم‌گیر این امر بر افکار عمومی را می‌توان در نتایج اخیر مشاهده نمود.

حمایت از «عقب‌نشینی یک‌جانبه شامل تخلیه شهرک‌ها» از ۵۰ درصد در سال ۲۰۰۴، ۴۷ درصد در سال ۲۰۰۵ و ۵۱ درصد در سال ۲۰۰۶، به ۲۸ درصد در سال ۲۰۰۷، به شدت کاهش یافت. در سال ۲۰۰۴، ۵۶ درصد شهروندان یهودی از طرح آریل شارون در خصوص عقب‌نشینی از نوار غزه و شمال کرانه باختری حمایت کردند. در روزهای پیش از اجرای طرح عقب‌نشینی (اگوست ۲۰۰۵)، و شش ماه بعد (مارس ۲۰۰۶)، شهروندان یهودی به طور نسبتاً مساوی (۵۰ درصد - ۵۰ درصد) در خصوص این طرح تقسیم شده بودند. وقتی در مارس ۲۰۰۷، پرسیده شد که حال پس از تحقق عقب‌نشینی، نظرشان در این خصوص چیست؟ تنها ۳۶ درصد موافق طرح عقب‌نشینی بودند، در مقابل نزدیک به دوسوم (۶۴ درصد) مخالف بودند. پرواضح است که افکار عمومی



اسرائیل، طرح عقب‌نشینی از نوار غزه را به چشم یک شکست غم‌انگیز می‌نگرد و این تصور به نحو غیرقابل اجتنابی بر تصمیمات و اقدامات حکومت اسرائیل در آینده نزدیک، تأثیر شگرفی خواهد داشت. حمایت از خارج شدن از برخی شهرک‌ها (عمدتاً شهرک‌های کوچک و دورافتاده)، در چارچوب طرح یک‌جانبه عقب‌نشینی، از ۵۵ درصد در سال ۲۰۰۶، به ۴۱ درصد در سال ۲۰۰۷، کاهش یافت.

شهروندان یهودی احساسات متضادی در خصوص نتایج جنگ دوم لبنان دارند. ۵۱ درصد بر این باورند که هیچ یک از طرفین در جنگ پیروز نشدند و بقیه به طور مساوی تقسیم شده‌اند، یعنی ۲۳ درصد اظهار داشتند اسرائیل در جنگ پیروز شده است و ۲۶ درصد اعتقاد داشتند حزب‌الله در این جنگ پیروز نشده است. پس از جنگ، ۴۶ درصد اظهار داشتند که اعتماد آنها به نیروهای دفاعی اسرائیل در نتیجه این جنگ کاهش یافته است و در مقابل ۴۶ درصد اظهار داشتند که نظر آنها عوض نشده است (۸ درصد هم اظهار داشتند که اعتماد آنها افزایش یافته است). ۵۳ درصد کاهش در قدرت بازدارندگی اسرائیل را احساس می‌کردند. در عین حال اعتماد به توانایی‌های نیروهای دفاعی اسرائیل برای دفاع از اسرائیل بسیار بالا می‌باشد: ۸۳ درصد از شهروندان یهودی اظهار داشتند که آنها می‌توانند به نیروهای دفاعی اسرائیل برای دفاع از کشور اعتماد کنند. از طرف دیگر، اعتماد به رهبری سیاسی پایین می‌باشد، تنها ۳۴ درصد اظهار داشتند که می‌توانند به حکومت برای «اتخاذ تصمیمات صحیح در خصوص امنیت ملی» اعتماد کنند.

در خصوص تصمیم حکومت اسرائیل برای آغاز جنگ، ۲۰ درصد آن را صحیح تلقی کردند، ۴۹ درصد دیگر تصمیم را موجه تلقی کردند اما بر این باور بودند که اسرائیل می‌بایست جنگ را تا نابودی حزب‌الله یا

رهایی سرباز اسرائیلی ادامه می‌داد. در مقابل، ۲۰ درصد از پاسخ نظامی محدود حمایت کردند و تنها ۱۱ درصد بر این باور بودند که هیچ نیازی به پاسخ نظامی نبود. لذا در حالی که اسرائیلی‌ها در مجموع از نتایج جنگ خشنود نبودند، اما دوسوم آنها در اصل از تصمیم حکومت برای آغاز جنگ حمایت کردند، با این اعتقاد که تحت آن شرایط، این جنگ قابل توجیه بود. این یافته‌ها اثرات مشخصی برای آینده خواهد داشت.

یک افزایش اندک در تصور تهدید اسرائیلی‌ها وجود داشت. گرچه اکثریت چشم‌گیر شهروندان یهودی مطمئن هستند که اسرائیل به طور موفقیت‌آمیزی می‌تواند با هر نوع تهدید فرضی مقابله کند. در سال ۲۰۰۷، ۷۶ درصد از احتمال بالا یا متوسط برای آغاز یک جنگ بین اسرائیل و یک کشور عربی یا حزب‌الله ظرف چند سال آینده سخن می‌گفتند، این آمار بیش از ۳۷ درصد در سال ۲۰۰۶، و ۳۹ درصد در سال ۲۰۰۵، بوده است. تسلیحات هسته‌ای در ایران به عنوان مهم‌ترین تهدید فراروی اسرائیل در نظر گرفته می‌شد: ۶/۲ در مقیاس ۱ تا ۷. جالب آنکه دومین تهدید عمده در نظر اسرائیلی‌ها «فساد در سیستم دولتی» بود.

نکته قابل ذکر دیگر تمایز آشکار بین ارزیابی پاسخ‌دهندگان از وضعیت کلی کشور و ارزیابی از موقعیت شخصی خودشان می‌باشد. نه‌تنها تصور دومی بالاتر از مورد نخست می‌باشد، بلکه با در نظر گرفتن موقعیت کشور، یک کاهش عمده در سال ۲۰۰۷، وجود داشته است. ارزیابی‌ها از موقعیت شخصی در حد بسیار بالایی در سال ۲۰۰۷، باقی ماند، در مقیاس ۱ تا ۹. یک پیشرفت گام به گام در ارزیابی وضعیت کشور از منظر امنیت ملی از سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۶، وجود داشته است.

اسرائیل از نگاهی دیگر ♦ ۲۲۷

(رقم میانگین به ترتیب ۴/۱، ۴/۶ و ۴/۸) که تنها در سال ۲۰۰۷، به سطح سال ۲۰۰۴ (۴/۳) کاهش یافت. ارزیابی از موقعیت شخصی، از سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۶، افزایش یافت. (رقم میانگین ۵/۵، ۶/۰ و ۵/۹) و در سال ۲۰۰۷، در حد ۵/۹ باقی ماند. این تصویر در خصوص خوش بینی مشابه می باشد. ارزیابی وضعیت کشور از منظر امنیت ملی «در پنج سال آینده»، از سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۶ (با رقم میانگین ۵/۲، ۵/۳ و ۵/۵)، افزایش یافت، فقط در سال ۲۰۰۷، به همان سطح سال ۲۰۰۴، کاهش یافت (۵/۲). ارقام قابل قیاس برای سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۷، در خصوص ارزیابی شخصی فرد در پنج سال آینده ۶/۶، ۶/۶، ۶/۹ و ۶/۹ می باشد. بهبود در موقعیت شخصی فرد در طول دوره چهار ساله و ارزیابی وضعیت کشور از سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۶، یک کاهش چشم گیر در میزان تروریسم را در این دوره و نیز پیشرفت در موقعیت اقتصادی و افزایش سطح استاندارد زندگی اکثر اسرائیلی ها را منعکس می کند. کاهش روحیه ملی از سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۷، منعکس کننده سرخوردگی اسرائیلی ها از نتایج عقب نشینی از نوار غزه و نتایج غیر قابل قبول (حداقل در نظر اکثر اسرائیلی ها)، در جنگ دوم لبنان می باشد.

جالب اینکه نظر یهودی ها در خصوص اقلیت عرب - یعنی شهروندان عرب اسرائیل - در نتیجه جنگ دوم لبنان تغییر زیادی نداشت. ابهام زیادی در خصوص نظر یهودی های اسرائیل درباره اعراب اسرائیل وجود دارد. اکثریت غالب یهودی ها مخالف شرکت اعراب اسرائیل در تصمیمات ملی حیاتی یا حضور وزرای عرب در کابینه بودند و از مهاجرت داوطلبانه این اعراب از اسرائیل حمایت می کردند؛ (۶۳ درصد در سال ۲۰۰۶ و ۶۶ درصد در سال ۲۰۰۷). در عین حال، اکثریت غالب یهودی ها از اعطای «حقوق برابر» به اعراب اسرائیل حمایت کردند. (تقریباً سه چهارم

۲۲۸ ♦ افکار عمومی اسرائیل در خصوص امنیت ملی ۲۰۰۷-۲۰۰۵

پاسخ‌دهندگان در سال ۲۰۰۶، و دوسوم در سال ۲۰۰۷). وقتی پرسیده شد که اسرائیل چه چیزی را باید در روابط با شهروندان عرب‌اش مورد تأکید قرار دهد؟ ۶۰ درصد در سال ۲۰۰۶، و ۵۷ درصد در سال ۲۰۰۷، گزینه «برابری شرایط آنها با دیگر شهروندان» را در مقابل گزینه «تشدید اقدامات تنبیهی برای رفتار نامناسب با شهروندان اسرائیلی» انتخاب کردند.

به دنبال عقب‌نشینی از نوار غزه در اواخر سال ۲۰۰۵، و احتمالاً نتیجه مستقیم عملی ساختن آرام و بدون خشونت آن، نگرانی‌ها در خصوص درگیری داخلی احتمالی را که نتیجه حل و فصل سیاسی مسئله با فلسطینی‌ها - شامل عقب‌نشینی سرزمینی و تخلیه سکونت‌گاه‌ها- بود؛ به نحو چشم‌گیری کاهش داده است. در سال ۲۰۰۷، ۲۹ درصد احتمال جنگ داخلی در نتیجه عقب‌نشینی اسرائیل از کرانه باختری در چارچوب حل و فصل دایمی با فلسطینی‌ها را می‌دادند، که این رقم کمتر از رقم مشابه ۳۷ درصد در سال ۲۰۰۶، و ۴۹ درصد در سال ۲۰۰۵، (پیش از عقب‌نشینی) بود. در سال ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷، اکثریت گسترده - سه‌چهارم - شهروندان یهودی امتناع یک سرباز از خدمت در سرزمین‌های اشغالی یا اطاعت از دستور تخلیه شهرک‌ها را نامشروع تلقی می‌کردند.

## ۲- شرح حال شهروندان اسرائیلی

شرح حال شهروندان اسرائیلی چگونه است؟ با در نظر گرفتن تمامی داده‌ها، چهره واقعی جامعه اسرائیل چگونه است؟ چگونه شهروندان یهودی اسرائیل از نقطه نظر چپ، راست و میانه‌رو تقسیم‌بندی شده‌اند؟ قدرت واقعی میانه‌روهای اسرائیل چقدر است؟ در انتخابات سراسری در

سال ۲۰۰۶، برای نخستین بار در طول دهه‌های گذشته بود که یک حزب میانه‌رو - کادیم - با به دست آوردن یک‌چهارم آراء، بزرگ‌ترین حزب در کنست گردید. آیا این مسئله منعکس‌کننده افکار عمومی است؟ ما باید انتظار برخی رابطه‌ها بین افکار عمومی در خصوص مسائل امنیت ملی و رفتار انتخاباتی را داشته باشیم. در عین حال، رأی یک فرد به وسیله عوامل دیگر تحت تأثیر قرار گرفته و تعیین می‌شود؛ به عنوان مثال ملاحظات اقتصادی، وفاداری‌های قومی و خانوادگی، رفتار انتخاباتی در گذشته و خود نامزدها. بر مبنای این نظرسنجی، آیا ما می‌توانیم به یک شرح مختصر از افکار عمومی دقیق جامعه اسرائیل دست یابیم؟

به منظور پاسخ دادن به این سؤالات، ما یک تحلیل را مبنای سطح فردی انجام دادیم. ما در بررسی‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶، الگوی پاسخ هر فرد به سؤالات کلیدی در ارتباط با منازعه اعراب - اسرائیل را بررسی کردیم. ایده این بود که بر مبنای الگوی پاسخ فردی، هر پاسخ را می‌توان به یکی از پنج سلسله مراتب طبقه‌بندی از چپ (کیبوترگونه) گرفته تا راست (بازگونه) جای داد. لذا، فردی که پاسخ افراطی بازگونه را به هر یک از پرسش‌ها انتخاب کند، به عنوان «راست افراطی» طبقه‌بندی خواهد شد.

آنهایی که پاسخ‌های بازگونه میانه‌رو را در پاسخ به پرسش‌ها انتخاب کردند، تحت عنوان «راست میانه‌رو» طبقه‌بندی خواهند شد و فردی که پاسخ افراطی کیبوترگونه را در پاسخ به هر یک از پرسش‌ها انتخاب کند، تحت عنوان «چپ افراطی» طبقه‌بندی خواهد شد. آنهایی که پاسخ‌هایی میانه‌رو را در پاسخ به پرسش‌ها انتخاب کردند، تحت عنوان «چپ میانه‌رو» طبقه‌بندی خواهند شد. و تمامی آنهایی که در هیچ یک از این طبقه‌بندی‌ها قرار نمی‌گیرند، تحت عنوان «اعتدال‌گرا» طبقه‌بندی

خواهند شد. نتایج نمونه‌های سال ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶، کاملاً مشابه بودند و از این‌رو این بحث، تحلیل سال ۲۰۰۶ را به تفصیل مورد بررسی قرار خواهد داد و تحلیل سال ۲۰۰۵ را در آخر فصل به صورت خلاصه بیان کرد. پرسش‌نامه سال ۲۰۰۶، شامل هشت پرسش بود که چندین پاسخ ممکن از راست افراطی تا چپ افراطی را دربرمی‌گرفت. دو پرسش دیگر یک پاسخ راست افراطی و یک پاسخ چپ افراطی را دربرمی‌گرفت. دو پرسش دیگر، یک پاسخ راست افراطی داشتند (دیگر پاسخ‌ها لزوماً منعکس‌کننده مواضع آشکار راست یا چپ نبودند) و چهار پرسش، یک پاسخ چپ افراطی داشتند (دیگر پاسخ‌ها لزوماً منعکس‌کننده مواضع آشکار راست یا چپ نبودند). از این‌رو، سیزده پرسش «چپ افراطی» وجود داشتند؛ به عبارتی پرسش‌هایی که دربرگیرنده گزینه چپ افراطی بودند، یازده پرسش «راست افراطی» و هشت پرسش «راست میانه‌رو» و «چپ میانه‌رو» وجود داشت. جدول شماره ۱ پانزده پرسش به کار گرفته شده در تحلیل و پاسخ‌های مقتضی را به صورت «راست افراطی»، «چپ افراطی»، «راست میانه‌رو» و «چپ میانه‌رو» نشان می‌دهد.

### جدول ۱- پرسش و پاسخ‌های به کار گرفته شده در تحلیل

ردیف	پرسش	راست افراطی	راست میانه‌رو	چپ میانه‌رو	چپ افراطی
۱	سرزمین‌های اشغالی باید درازای صلح بازگردانده شود (مقیاس ۷ تا ۱) (۱ کاملاً مخالف و ۷ کاملاً موافق)	۱	۲ و ۳	۵ و ۶	۷
۲	هیچ راه‌حل نظامی برای حل منازعه وجود ندارد (۱- کاملاً مخالف و ۷- کاملاً موافق)	۱	۲ و ۳	۵ و ۶	۷
۳	هیچ راه‌حل سیاسی برای حل و فصل منازعه وجود ندارد. (۱ کاملاً مخالف و ۷ کاملاً موافق)	۷	۵ و ۶	۲ و ۳	۱
۴	راه‌حل دو دولت برای دو ملت کاملاً مخالف	کاملاً مخالف	مخالف	موافق	کاملاً موافق
۵	اسرائیل دیوار حایل را به عنوان مرز دائم خود اعلام کند و شهرک‌هایش در شرق آن را تخلیه کند.	شدیداً مخالف	مخالف	موافق	کاملاً موافق
۶	یک دولت فلسطینی در ۹۵ درصد کرانه باختری و نوار غزه و حفظ شهرک‌های بزرگ توسط اسرائیل	کاملاً مخالف	مخالف	موافق	کاملاً موافق
۷	بازگرداندن محلات عرب نشین اورشلیم به فلسطینی‌ها (جز بخشی از محلات که در شهر قدیمی هستند)	کاملاً مخالف	مخالف	موافق	کاملاً موافق
۸	استقرار یک دولت فلسطینی در کرانه باختری و نوار غزه	کاملاً مخالف	مخالف	موافق	کاملاً موافق
۹	تخلیه شهرک‌های یهودی‌نشین در کرانه باختری در چارچوب حل و فصل دائمی	عدم تخلیه سکونت‌گاه‌ها تحت هر شرایطی			آماده برای تخلیه تمامی سکونت‌گاه‌های شامل بلوک‌های بزرگ

پرسش	راست افراطی	راست میانه‌رو	چپ میانه‌رو	چپ افراطی
۱۰ بازگرداندن یا حفظ سکونت‌گاه‌های دورافتاده در خط‌الرأس کوه‌های سامریه شرقی	حفظ			
۱۱ مهم‌ترین نکته ارزشی اسرائیل بزرگ‌تر				
۱۲ به (Temple Mount) قبه الصخره فلسطینی‌ها داده شود و دیوار ندبه در دست (Wailing Wall) اسرائیلی‌ها بماند			موافق	
۱۳ به شمار محدودی از آوارگان اجازه داده خواهد شد به اسرائیل بازگردند.			موافق	
۱۴ آماده بازگرداندن یا حفظ گوش اتریون (Gush Etzion)				بازگرداندن
۱۵ آمادگی بازگرداندن یا حفظ دره اردن (Jordan Valley)				بازگرداندن

از دیدگاه تئوری، گروه «راست‌افراطی» آن افرادی را دربرمی‌گیرد که پاسخ‌های «راست افراطی» را برای هر یک از یازده پرسش «راست افراطی»، (سؤالات ۱-۱۱) انتخاب کردند. این امر در مورد هریک از سه گروه دیگر نیز صادق می‌باشد. به عبارتی «گروه چپ افراطی»، «پاسخ چپ افراطی» را به هریک از سیزده پرسش «چپ افراطی» انتخاب کردند و گروه‌های «راست میانه‌رو» و «چپ میانه‌رو» که پاسخ مقتضی به هر یک از هشت پرسش «راست میانه‌رو» و «چپ میانه‌رو» را انتخاب کردند. این امر به ما گروه‌های خالص را نشان خواهد داد. باید خاطر نشان ساخت که برای شماری از پرسش‌ها، پاسخ‌هایی که تحت عنوان «راست میانه‌رو» یا «چپ میانه‌رو» در نظر گرفته شده بودند، می‌توانستند



انتخاب شوند و هیچ شکی را به وسیله افرادی که در جایگاه میانه‌رو قرار داشتند بر نمی‌انگیختند. لذا این تجمع و تمرکز پاسخ در یک جهت خاص است که اختصاص یک فرد به هریک از گروه‌های «اعتدال‌گرا» و نه گروه میانه‌رو را تعیین می‌کند.

با این وجود، آن گونه که اغلب در زندگی واقعی اتفاق می‌افتد، تئوری و واقعیت یکسان نیستند و بسیار کم می‌توان گروه‌های خالص را پیدا نمود و این امر در خصوص داده‌های تجربی جمع‌آوری شده نیز صدق می‌کند.

درواقع باید بپذیریم که هیچ گروه خالصی وجود ندارد. اگر ما سفت و سخت‌ترین معیار و ملاک‌ها را در نظر بگیریم، یعنی افراد پاسخ مقتضی به تمامی پرسش‌های مربوط را بدهند، آنگاه آنها را در آن گروه مربوطه قرار دهیم، در این صورت تمامی طبقه‌بندی‌های خالی، باقی خواهد ماند. تنها یک فرد از میان ۷۲۴ پاسخ‌دهنده، پاسخ «راست افراطی» را به تمامی یازده پرسش «راست افراطی» داد و پنج پاسخ‌دهنده به ده مورد از یازده پرسش چنین پاسخ دادند. به عبارت دیگر کمتر از یک درصد پاسخ «راست افراطی» را به حداقل ده پرسش از یازده پرسش، «راست افراطی» دادند. این امر در خصوص سه گروه دیگر نیز اتفاق افتاد. هیچ «چپ افراطی» خالصی وجود ندارد. از آنجایی که هیچ‌یک از پاسخ‌دهندگان، پاسخ «چپ افراطی» را به تمامی سیزده پرسش مرتبط نداد و تنها پنج نفر به دوازده پرسش از سیزده پرسش مربوط چنین پاسخ دادند، دوباره این کمتر از یک درصد می‌باشد.

جدول شماره ۲ شمار پاسخ‌دهنده‌گانی که پاسخ کدگذاری شده مربوط به هر یک از چهار گروه کدگذاری شده («راست افراطی»، «راست میانه‌رو»، «چپ میانه‌رو» و «چپ افراطی») را به تمامی پرسش‌ها، کم‌تر

از تمامی پرسش‌ها و یا هیچ‌یک از پرسش‌های مربوط انتخاب کردند، نشان می‌دهد. به عنوان مثال با مشاهده جدول ۲a ما می‌توانیم ببینیم که ۱۹۵ پاسخ دهنده (۲۷ درصد)، روی هم رفته هیچ پاسخ «راست افراطی» ندادند و ۱۵۶ پاسخ‌دهنده دیگر (۲۱ درصد)، تنها یک پاسخ «راست افراطی» دادند. در طرف دیگر ما می‌توانیم ببینیم که ۶۴ پاسخ‌دهنده (۹ درصد)، پاسخ «راست افراطی» را به هفت یا بیشتر از یازده پرسش «راست افراطی» انتخاب کردند و ۹۵ نفر از پاسخ‌دهندگان (۱۳ درصد)، پاسخ «راست افراطی» را به ۶ (بیش از نصف) پرسش از یازده پرسش «چپ افراطی» انتخاب کردند. نتایج سه گروه دیگر در جدول شماره ۲b، ۲c و ۲d آمده است.

تصویر «چپ افراطی» (جدول ۲d) تقریباً مشابه است - ۲۵ درصد هیچ پاسخ «چپ افراطی» را به پرسش‌ها ندادند و ۲۲ درصد دیگر تنها یک پاسخ «چپ افراطی» به پرسش‌ها (از سیزده پرسش) دادند. در طرف دیگر، ۶۱ نفر از پاسخ‌دهندگان (۸/۵ درصد) پاسخ «چپ افراطی» را به هفت یا بیشتر از سیزده پرسش «چپ افراطی» دادند. (تقریباً بیش از نصف پرسش‌ها). نتایج «راست میانه‌رو» و خصوصاً «چپ میانه‌رو» پیچیده‌تر می‌باشد، چرا که این گروه‌ها نزدیک به گروه میانه‌رو می‌باشند.

جدول ۲. شمار پاسخ دهنده‌گانی که پاسخ خاصی را به شمار کلی

پرسش‌های مربوط دادند. (از صفر به کل) ۲۰۰۶

۲a. راست افراطی

شمار پرسش‌هایی که با «راست افراطی» پاسخ تواتر (تکرار) درصد

داده شدند

۲۶/۹	۱۹۵	۰
۲۱/۵	۱۵۶	۱
۱۵/۳	۱۱۱	۲
۸/۰	۵۸	۳
۹/۱	۶۶	۴
۵/۹	۴۳	۵
۴/۳	۳۱	۶
۲/۸	۲۰	۷
۲/۶	۱۹	۸
۲/۶	۱۹	۹
۰/۷	۵	۱۰
۰/۱	۱	۱۱
۱۰۰	۷۲۴	کل



### ۲b. راست میانه‌رو

درصد	تواتر (تکرار)	شمار پرسش‌هایی که با «راست میانه‌رو» پاسخ داده شدند
۲۶/۲	۱۹۱	۰
۲۶/۸	۱۹۴	۱
۲۰/۴	۱۴۸	۲
۱۳/۵	۹۸	۳
۹/۰	۶۵	۴
۲/۸	۲۰	۵
۱/۰	۷	۶
۰/۱	۱	۷
۰	۰	۸
۱۰۰	۷۲۴	کل

### ۲c. چپ میانه‌رو

درصد	تواتر (تکرار)	شمار پرسش‌هایی که با «چپ میانه‌رو» پاسخ داده شدند
۱۱/۶	۸۴	۰
۱۷/۳	۱۲۵	۱
۲۰/۳	۱۴۶	۲
۱۶	۱۱۶	۳
۱۶/۴	۱۱۹	۴
۱۱	۸۰	۵
۵/۷	۴۱	۶
۱/۴	۱۰	۷
۰/۴	۳	۸
۱۰۰	۷۲۴	کل

## ۲d. چپ افراطی

شمار پرسش‌هایی که با «چپ افراطی» پاسخ تواتر (تکرار) درصد

داده شدند

۲۴/۶	۱۷۸	۰
۲۲/۵	۱۶۳	۱
۱۶/۹	۱۲۲	۲
۱۱/۲	۸۱	۳
۷/۶	۵۵	۴
۵/۷	۴۱	۵
۳/۲	۲۳	۶
۳	۲۲	۷
۱/۲	۹	۸
۱/۷	۱۲	۹
۰/۱	۷	۱۰
۰/۸	۶	۱۱
۰/۷	۵	۱۲
۰	۰	۱۳
۱۰۰	۷۲۴	کل



داده‌های تجربی ارائه شده در جدول شماره ۲ حاکی از این است که اعمال معیارهای سفت و سخت غیرممکن است. چراکه هیچ گروه خالصی وجود ندارد. این یافته‌ها در نوع خود بسیار جالب، خیلی مهم و دارای اثرات متعدد می‌باشد. این امر مشخصه اصلی افکار عمومی اسرائیل را توصیف می‌کند و یک پیام خیلی مهم در خصوص جامعه اسرائیل را دارا می‌باشد: در جامعه اسرائیل نه تنها یک اکثریت میان‌ه‌رو وجود دارد که دربرگیرنده نیمی از شهروندان یهودی است، نیم دیگر جمعیت هم به گروه‌های همگن متضاد تقسیم نشده است و در سلسله مراتبی از چپ به

راست قرار می‌گیرند. لذا در واقع هیچ گروه «راست افراطی» همگن یا حتی «راست میانه‌رو» همگن وجود ندارد، بلکه افراد در این گروه‌ها در سلسله مراتب قرار دارند که از افراطی‌ترین گروه «راست افراطی» که تقریباً هیچ کس را دربر نمی‌گیرد تا «راست میانه‌رو» قرار می‌گیرند که این گروه یعنی راست میانه‌رو حتی می‌تواند در گروه میانه‌رو نیز ادغام شود.

همین مسئله در مورد چپ نیز صادق می‌باشد. این بدین معنی است که افکار عمومی اسرائیل سفت و سخت نیست بلکه تا حد زیادی از انعطاف‌پذیری برخوردار می‌باشد و تحت شرایط خاص در معرض تغییرات اساسی قرار می‌گیرد. اثرات این مسئله برای تصمیم‌گیرندگان و شکل‌گیری سیاست‌گذاری آینده واضح می‌باشد.

با وجود این یافته مهم، تلاش برای تقسیم‌بندی نمونه کلی به پنج گروه صورت گرفت که در بالا ارائه شد. در این صورت هیچ گزینه‌ای جز استفاده از معیارهای انعطاف‌پذیر وجود ندارد، یعنی چندین نقطه جداسازی که تا حد زیادی ماهیتاً اختیاری می‌باشند. لذا تصمیم گرفته شد که هر فرد را در یکی از چهار گروه جای دهیم، اگر او پاسخ خاصی را به حداقل نصف و یا کمی بیشتر از نصف پرسش‌های مربوط به آن گروه داد. یک ملاحظه دیگر که در تعیین نقاط جداسازی صورت گرفت، این بود که شمار اندکی از پاسخ‌دهندگان در هر یک از گروه‌ها قرار گیرند تا تحلیل شکل‌گیری جمعیت‌شناسی آن گروه را ممکن سازند. این نقاط جداسازی یک یا دو درجه در هر طرف می‌توانست حرکت کند؛ اما این مسئله تغییر زیادی را در تصویر کلی ایجاد نمی‌کرد. نتایج نمونه کلی در جدول شماره ۳ نشان داده شده است. نقاط جداسازی برای گروه «راست افراطی» در ۷ سؤال یا بیشتر قرار داده شده است؛ بدین صورت که آن

اسرائیل از نگاهی دیگر ♦ ۲۳۹

پاسخ‌دهندگان که پاسخ «راست افراطی» را به حداقل ۷ پرسش از ۱۱ پرسش «راست افراطی» انتخاب کردند، در این گروه قرار گرفتند. نقطه جداسازی برای گروه «راست میانه‌رو» در چهار پرسش یا بیشتر (از میان هشت پرسش) قرار داده شد. برای گروه «چپ میانه‌رو» در پنج پرسش یا بیشتر (از میان هشت پرسش) قرار داده شد و برای گروه «چپ افراطی» در هفت پرسش یا بیشتر (از میان سیزده پرسش) قرار داده شد.

### جدول ۳. تقسیم‌بندی نمونه سال ۲۰۰۶ به راست، چپ، میانه‌رو

درصد	تواتر (تکرار)	
۸/۸	۶۴	راست افراطی
۱۲/۸	۹۳	راست میانه‌رو
۱۸/۴	۱۳۳	چپ میانه‌رو
۸/۴	۶۱	چپ افراطی
۵۱/۵	۳۷۳	میانه‌رو
۱۰۰	۷۲۴	کل

شعبه‌ساز علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

داده‌های ارائه شده در جدول شماره ۳، نتایج گرفته شده از جدول شماره ۲ را تأیید و تقویت می‌کند و به وضوح و به نحو چشم‌گیری قدرت میانه‌روهای اسرائیل را نشان می‌دهد.

نیمی از شهروندان یهودی در گروه میانه‌رو قرار گرفته‌اند و موازنه راست و چپ قاطع، بازگونه (جنگ طلبانه) یا کبوترگونه (صلح طلبانه)، در خصوص مسائل جهانی در ارتباط با منازعه اعراب و اسرائیل و راه‌حل‌های آن را دربر نمی‌گیرد. علاوه بر این گروه‌های «راست میانه‌رو» و «چپ میانه‌رو» که نزدیک گروه میانه‌رو هستند، ۳۰ درصد شهروندان

را دربر می‌گیرند. گروه‌های «راست افراطی» و «چپ افراطی» کاملاً در حاشیه قرار دارند و هر کدام حدود ۱۰ درصد از شهروندان یهودی را دربرمی‌گیرند. در واقع انعطاف‌پذیری بسیار زیادی در افکار عمومی اسرائیل وجود دارد. باید خاطرنشان ساخت که گروه چپ اندکی بزرگ‌تر از گروه راست می‌باشد. (۲۷ درصد در مقابل ۲۱ درصد) و این امر آشکارا در گروه «چپ میانه‌رو» قابل مشاهده است. بیش از ۷۰ درصد پاسخ‌دهندگان حداقل دو پاسخ «چپ میانه‌رو» را انتخاب کردند. در مقابل کمتر از نصف (۴۷ درصد)، دو پاسخ «راست میانه‌رو» را انتخاب کردند.

تحلیلی که در بالا برای نمونه سال ۲۰۰۶، انجام شد برای نمونه سال ۲۰۰۵، نیز با استفاده از همان روش، معیارها و نقاط جداسازی انجام گرفت. نتایج کاملاً مشابه می‌باشند و در جدول شماره ۴ ارائه شده‌اند. نهایتاً پیشینه هر یک از چهار گروه «راست» و «چپ» از نقطه نظر عوامل جمعیت‌شناختی مختلف مورد بررسی قرار گرفتند. بسیاری از متغیرهای جمعیت‌شناختی که در فصل بعد مورد تحلیل قرار گرفته‌اند، ارتباط چندانی با پیشینه راست یا چپ بودن فرد ندارند. به عنوان مثال، شمار کلی مردان و زنانی که در هر چهار گروه قرار گرفته‌اند (به استثنای گروه میانه‌رو) یکسان می‌باشد - ۱۷۵ مرد و ۱۷۶ زن - هیچ تفاوتی در این زمینه در ارتباط با گروه‌های چپ وجود ندارد. تا جایی که به گروه‌های راست ارتباط می‌یابد، مردان نماینده بیشتری در گروه «راست افراطی» دارند (۵۸ درصد مرد در مقابل ۴۲ درصد زن)، در حالی که زنان نماینده بیشتری نسبت به مردان در گروه «راست میانه‌رو» دارند (۵۹ درصد زن در مقابل ۴۱ درصد مرد). اما برای نمونه کلی، این تفاوت‌ها از لحاظ آماری حائز اهمیت نمی‌باشد.



## جدول ۴. تقسیم‌بندی نمونه سال ۲۰۰۵ به راست و چپ و

### میان‌رو

درصد	تواتر (تکرار)	
۱۳/۶	۹۶	راست افراطی
۱۳/۴	۹۴	راست میانه‌رو
۱۳/۲	۹۳	چپ میانه‌رو
۱۰/۵	۷۴	چپ افراطی
۴۹/۳	۳۴۷	میان‌رو
۱۰۰	۷۰۴	کل

یک تفاوت آشکار در ارتباط با تحصیلات دانشگاهی وجود داشته است. آن افرادی که تحصیلات دانشگاهی دارند، در مقایسه با کسانی که چنین تحصیلاتی را ندارند، بیشتر متمایل به چپ هستند.

یک عامل جمعیت شناختی که به نحو چشم‌گیری با پیشینه شخص ارتباط دارد، هویت مذهبی وی می‌باشد. گروه‌های ارتدوکس بیشتر به عنوان جناح راست و بازگفته‌تر از بقیه جمعیت ظاهر شده‌اند. جالب اینکه تفاوت‌ها بین این دو گروه و بقیه شهروندان یهودی تأثیری بر گروه میان‌رو ندارد بلکه این امر تنها در ارتباط با گروه‌های «راست» و «چپ» مصداق دارد. اکثریت پاسخ‌دهندگان مذهبی و ارتدوکس در گروه میان‌رو قرار گرفتند. با وجود این ۴۴ درصد از پاسخ‌دهندگان ارتدوکس و ۴۳ درصد از پاسخ‌دهندگان مذهبی تقریباً به صورت انحصاری در گروه‌های «راست» و خصوصاً در گروه «راست افراطی» قرار می‌گیرند. دوسوم (۶۷ درصد) پاسخ‌دهندگان ارتدوکس که در گروه میان‌رو قرار ندارند، در گروه «راست افراطی» و ۱۵ درصد دیگر در گروه «راست میانه‌رو» قرار دارند. در کل تنها یک پاسخ‌دهنده ارتدوکس در میان ۶۳ پاسخ‌دهنده کل

«چپ افراطی» می‌باشد و بقیه چهار پاسخ‌دهنده در گروه «چپ میانه‌رو» قرار گرفته‌اند. نزدیک به نصف (۴۶ درصد) از پاسخ‌دهندگان مذهبی که در گروه میانه‌رو قرار نگرفته‌اند، در گروه «راست افراطی» و ۳۶ درصد دیگر در گروه «راست میانه‌رو» قرار گرفته‌اند. تنها دو پاسخ‌دهنده مذهبی در میان ۹۱ پاسخ‌دهنده کلی «چپ افراطی» هستند و پنج پاسخ‌دهنده دیگر در گروه «چپ میانه‌رو» قرار دارند. لذا واضح و مبرهن است که تفکرات چپ به اجتماعات مذهبی و ارتدوکس نفوذ نمی‌کند. آن چیزی که واضح به نظر می‌رسد این است که مذهب و تفکرات چپ حداقل در خصوص شهروندان یهودی اسرائیل در حال حاضر با هم همسو نمی‌باشد.

### ۳- عوامل کلیدی در شکل‌گیری افکار عمومی اسرائیل

چه عواملی بر شکل‌گیری افکار عمومی تأثیر می‌گذارد؟ چه مبنا و اساسی ورای چارچوب تصورات، عقاید و نگرش‌های اسرائیلی‌ها قرار دارد؟ چه عواملی می‌توانند برای گستره نگرش‌ها و عقاید بخش‌های مختلف شهروندان یهودی و تفاوت‌های بین یک پاسخ‌دهنده و دیگری پاسخ‌گو باشند؟ چه متغیرهایی ورای تفاوت‌های فردی قرار دارند که عقاید خاص و نگرش‌های هر فرد را تعیین می‌کنند. در این قسمت تلاش می‌شود تا به برخی از این سؤالات پاسخ دهد و زیربنای افکار عمومی اسرائیل را بررسی کند. بدین منظور در این بخش، دو دسته از عواملی را که به همراه وقایع موجود و نفوذ رهبران کاریزماتیک به نظر می‌رسد تأثیر مهمی بر شکل‌گیری و توسعه افکار عمومی داشته باشد را بررسی خواهد کرد: سیستم ارزشی و شاخص‌های جمعیت‌شناختی.

## سیستم ارزشی

از همان آغاز، رویکردی که توسط پروژه امنیت ملی و افکار عمومی برای مطالعه سیستم ارزشی پاسخ‌دهندگان اتخاذ شد، رویکرد «تبادل ارزش‌ها» یا «موازنه ارزش‌ها» بود. برخلاف رویکرد سنتی که افراد را در سلسله مراتبی نظیر «چپ - راست»، «لیبرال - محافظه‌کار» یا «جنگ طلب - صلح طلب» قرار می‌دهد، پیش فرض رویکرد تعادل ارزش‌ها این است که هر فرد شماری از ارزش‌ها را دارا می‌باشد که برخی از آنها تحت شرایط خاصی ممکن است منجر به افکار یا رفتار متناقض شوند. رفتار یا طرز تفکر فرد به وسیله جایگاه او در طول سلسله مراتب تعیین نمی‌شود، بلکه به وسیله ترجیحات فرد برای ارزش‌ها در داخل سیستم ارزشی کلی‌اش تعیین می‌شود؛ به عبارتی دیگر، ترتیب اولویت‌بندی ارزش‌های مختلف، از نقطه نظر اهمیت آنها برای فرد است. بررسی‌ها چهار ارزش کلیدی - ایده‌آل گونه - را در ارتباط با موضوعات امنیت ملی - در داخل سیستم ارزشی فراگیر یهودیان ذکر می‌کنند. این چهار ارزش عبارتند از:

۱. کشوری با اکثریت یهودی
۲. اسرائیل بزرگ‌تر
۳. یک کشور دموکراتیک (حقوق سیاسی برابر برای همه)
۴. وضعیت صلح (احتمال پایین جنگ)

از پاسخ‌دهندگان خواسته شد تا این چهار ارزش را برحسب اولویت «مهم‌ترین»، «در درجه دوم اهمیت»، «در درجه سوم اهمیت»، و «در درجه چهارم اهمیت» طبقه‌بندی نمایند. همه ساله بدون استثنا ارزشی که بیشترین حمایت را به عنوان مهم‌ترین ارزش دریافت کرد، کشوری با اکثریت یهودی بود. در حالی که اسرائیل بزرگ‌تر، کمترین آراء را به

عنوان «مهم‌ترین» ارزش به خود اختصاص داد. «یک کشور دموکراتیک» و «وضعیت صلح» بین این دو قرار گرفتند و ترتیب قرار گرفتن آنها به مرور زمان عوض می‌شد. در سال ۲۰۰۶، یک افزایش چشم‌گیر در اولویت «کشوری با اکثریت یهودی» وجود داشت. بیش از نیمی از پاسخ‌دهندگان - اکثریت مطلق شهروندان یهودی - «کشوری با اکثریت یهودی» را به عنوان «مهم‌ترین ارزش» انتخاب کردند و برای نزدیک به سه‌چهارم شهروندان پاسخ این گزینه «مهم‌ترین» و «در درجه دوم اهمیت» بود. تنها ۱۰ درصد شهروندان گزینه «اسرائیل بزرگ‌تر» را به عنوان «مهم‌ترین» یا «در درجه دوم اهمیت» انتخاب کردند. نتایج سال ۲۰۰۷، تقریباً مشابه این نتایج است.

تشابه یافته‌ها در طول زمان، آشکار می‌سازد که ما در واقع با یک مشخصه بنیادی و منسجم افکار عمومی اسرائیل مواجه هستیم که توسط وقایع جاری تغییر نمی‌یابد. این قضاوت ارزشی بنیادی، آن چیزی است که تا حد زیادی انسجام نسبی بسیاری از نگرش‌های اساسی و عقاید شهروندان یهودی را به مرور زمان تعیین می‌کند. یافته‌هایی که از الگوی نسبتاً منسجم و کلی منحرف می‌شود، ارقام مربوط به ارزش «کشوری با اکثریت یهودی» در سال ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷، می‌باشند که حتی این ارقام در سال‌های پیش بالاتر نیز بوده است. این امر احتمالاً نتیجه اهمیت رو به افزایش عامل جمعیت‌شناختی در نتیجه عقب‌نشینی از نوار غزه در سال ۲۰۰۵، و طرح الحاق ایهود المرت در اوایل سال ۲۰۰۶، بود. منطقی که پشت هر دو این طرح‌ها قرار داشت، نیاز حیاتی اسرائیل به حفظ و محافظت از یک اکثریت یهودی منسجم و قوی، به منظور تعیین شخصیت‌اش به عنوان یک دولت دموکراتیک و یهودی بود. نتایج، آن چیزی را تأیید می‌کند که بسیاری از صاحب‌نظران و ناظرین سیاسی

مسائل اسرائیل قبلاً خاطر نشان ساخته‌اند، یعنی برای بیشتر اسرائیلی‌ها، جمعیت‌شناسی بیشتر از جغرافیا حائز اهمیت می‌باشد.

اولویت برتر، یعنی حفظ یک اکثریت یهودی، شاید نتواند داده‌هایی را که در زیر آمده است توضیح دهد. اسرائیلی‌ها که به زمین وابسته هستند به کمال مطلوب‌های صهیونیسم اعتقاد دارند، از ساختن شهرک‌ها حمایت می‌کنند و در خصوص نیت و اهداف فلسطینی‌ها بسیار شکاک می‌باشند. اما وقتی آنها ناچارند بین گزینه‌های موجود انتخاب کنند و اهداف‌شان را اولویت‌بندی کنند، نیاز به محافظت و حفظ اسرائیل به عنوان یک دولت یهودی بر گزینه‌های دیگر پیشی می‌گیرد.

### جمعیت‌شناسی و هویت مذهبی

داده‌ها برای تمامی پاسخ‌دهندگان براساس متغیرهای ذیل جمع‌آوری شدند:

جنس، سن، کشور مبدأ (در مورد کسانی که در اسرائیل به دنیا آمده‌اند، کشور محل تولد پدر آنها ملاک قرار گرفت)، هویت مذهبی، تحصیلات (هم شمار سال‌های تحصیلات رسمی و هم مدرک تحصیلی لحاظ شد)، موقعیت اقتصادی (به وسیله مخارج ماهانه و اندازه خانه افراد براساس تعداد اتاق‌ها تعیین شد) و خدمت سربازی (براین اساس که آیا فرد در نیروهای دفاعی اسرائیل خدمت کرده است یا نه و آیا در سرزمین‌های اشغالی خدمت کرده است یا نه). جزئیات جمعیت‌شناختی برای هریک از این ۹ شاخص برای ۲۷ پرسش کلیدی در بررسی‌های سال ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶، مورد پژوهش قرار گرفتند. با استفاده از روش آماری، تمامی ۲۴۳ مورد برای بررسی سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶، به منظور تعیین اهمیت آماری‌شان تست شدند. نتیجه حائز اهمیت آماری

بدین معنی است که (۹۹ مورد از ۱۰۰ مورد)، برای کل جمعیت تا حدودی رابطه‌ای بین شاخص خاص و پاسخ به پرسش خاص وجود دارد. جدول شماره ۵ شماری از نتایج مهم که برای هریک از ۹ شاخص یافته شده‌اند را نشان می‌دهد.

جالب آنکه شاخص‌های جمعیت‌شناختی متعدد، مستقل از یکدیگر نیستند، بلکه بسیاری از این شاخص‌ها تا حدودی به هم وابسته هستند. اصل و نسب، به عنوان مثال با شاخص‌های اجتماعی - اقتصادی (تحصیلات و درآمد) و همچنین با مذهب ارتباط دارد. در نتیجه، یک رابطه بین یک متغیر خاص و افکار عمومی ممکن است در واقع ترکیب یک رابطه بین افکار عمومی و یک شاخص به هم وابسته متفاوت باشد. به عنوان مثال، این احتمالاً آن چیزی است که درجه بالای رابطه‌های آماری حائز اهمیت برای خدمت سربازی را تعیین می‌کند. خدمت سربازی با هویت مذهبی ارتباط دارد. گرچه اسرائیل طرح خدمت سربازی سرتاسری دارد، اما اجتماعات ارتدوکس در واحد نیروهای دفاعی اسرائیل خدمت نمی‌کنند و بسیاری از زنان فعال در اجتماعات مذهبی، معاف از خدمت سربازی می‌باشند. در سال ۲۰۰۶، از ۵۶ پاسخ‌دهنده مرد که در واحد نیروهای دفاعی اسرائیل خدمت نکرده بودند، ۳۰ درصد در مقایسه با کل نمونه ۲۰ درصدی، ارتدوکس یا مذهبی بودند. لذا تا حد زیادی، تفاوت بین آنهایی که در واحد نیروهای دفاعی اسرائیل خدمت کرده بودند و آنهایی که در آن واحد خدمت نکرده بودند، منعکس کننده تفاوت‌های عظیم میان یهودیان مذهبی و ارتدوکس و بقیه شهروندان یهودی می‌باشد. بالعکس، بسیاری از شاخص‌ها به وسیله عوامل متعدد آلوده شده‌اند و لذا نمی‌توان به آنها برای پیش‌بینی اعتماد کرد. احتمالاً این بدین خاطر است که تحصیلات رسمی که به وسیله

سال‌های تحصیل اندازه‌گیری می‌شوند، در پیش‌بینی با آرای پاسخ‌دهندگان ناکام می‌ماند. از میان ۹ شاخص، تحصیلات رسمی در سال ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶، از کم‌ترین اهمیت برخوردار بود، چراکه در گروه ترکیبی، ملاک، هم دوازده سال تحصیل می‌باشد و هم دربرگیرنده پاسخ‌دهندگان با تحصیلات دانشگاهی است و این بسیاری از پاسخ‌دهندگان ارتدوکس را هم دربرمی‌گیرد که پانزده سال یا بیشتر را در آکادمی‌های تلمود (یشیوت) سپری کرده‌اند و تحصیلات رسمی ندارند. این دو زیر گروه به طور متفاوتی به پرسشنامه پاسخ می‌دهند و لذا این شاخص از قدرت پیش‌بینی بسیار کمی برخوردار می‌باشد.

جدول ۵. شمار رابطه‌های آماری مهم بین هر یک از ۹ شاخص

### جمعیت‌شناختی و ۲۷ پرسش کلیدی

۲۰۰۶	۲۰۰۵	
۳	۱۴	۱. جنس
۷	۱۸	۲. سن
۸	۱۲	۳. کشور مبدأ
۲۴	۲۷	۴. هویت مذهبی
۳	۶	۵. تحصیلات رسمی
۱۴	۷	۶. مدرک آکادمیک
۱۳	۱۰	۷. مخارج ماهانه
۶	۱۱	۸. تعداد اتاق‌های خانه
۲۰	۲۴	۹. خدمت سربازی

بررسی دقیق جدول شماره ۵ می‌تواند گویای تغییرات در جامعه اسرائیل باشد.

نتیجه‌گیری اصلی که از نتایج ارائه شده در جدول و داده‌های متعدد

گرفته می‌شود، این است که تفاوت‌های جمعیت‌شناختی در جامعه اسرائیل، حداقل در ارتباط با افکار عمومی در خصوص مسائل امنیت ملی، کم‌اهمیت‌تر از آن چیزی است که تصور می‌شود. به استثنای نفوذ فراگیر مذهب که ملت را به گروه‌های متمایز تقسیم‌بندی می‌کند، دیگر متغیرهای جمعیت‌شناختی تأثیر اندکی بر افکار عمومی دارند. کشور مبدأ چنین فرض می‌شود که نقطه ضعف جامعه اسرائیل باشد. یهودی‌های شرقی یعنی آنهایی که اصالت آفریقایی و آسیایی دارند بیشتر از کسانی که از تبار اروپایی یا آنگلو ساکسون هستند، بازگانه (جنگ طلب) در نظر گرفته می‌شوند. در این بررسی، با این وجود، کشور مبدأ در مورد کم‌تر از نیمی از پرسش‌ها در سال ۲۰۰۵، و کمتر از یک سوم در سال ۲۰۰۶ مطرح بود. به علاوه، حتی جایی که مطرح بود، در برخی موارد بخش آنگلو ساکسون و تبار اروپای غربی بازگانه‌تر از تبار بخش شرقی بودند؛ عمدتاً بدین دلیل که نسبت بالایی از یهودیان مذهبی در آن گروه قرار داشتند. گذشته از مذهب و خدمت سربازی، تنها سن در سال ۲۰۰۵ (هرچه سن پاسخ‌دهندگان پایین‌تر بود، مواضع آنها کم‌تر بازگانه و بیشتر کبوترگونه بود)، و تحصیلات دانشگاهی در سال ۲۰۰۶ (دارندگان مدارک دانشگاهی کم‌تر بازگانه و بیشتر کبوترگونه بودند)، با حداقل نیمی از مواردی که مورد بررسی قرار گرفتند، رابطه همبستگی داشتند. جنس در سال ۲۰۰۵، و مخارج، یک درجه متوسط از همبستگی را با افکار عمومی نشان دادند.

ارقام جدول شماره ۵ بیانگر کل مسائل نیستند. آنها فقط نشان می‌دهند که آیا رابطه مهمی از لحاظ آماری بین متغیرهای جمعیت‌شناختی و پرسش‌های خاص وجود دارد یا نه؟ اما آنها میزان این رابطه را مشخص نمی‌سازند. بررسی ارقام واقعی برای هر یک از موردها،



تأثیر چشم‌گیر هویت مذهبی را آشکارتر می‌سازد. نه تنها هویت مذهبی تنها متغیری است که با تمامی موارد در سال ۲۰۰۵، و تقریباً تمامی موارد در سال ۲۰۰۶، ارتباط همبستگی دارد، بلکه میزان این ارتباط بین هویت فردی به عنوان رفتار مذهبی و پاسخ فرد به پرسشنامه از اهمیت خاصی در مقایسه با دیگر شاخص‌های مردم‌شناختی برخوردار است.

این نکته با استفاده از چندین مثال در مطالعه سال ۲۰۰۶، روشن‌تر می‌شود و در حین اینکه یک تحلیل پیچیده از موضوعات خاص ارائه می‌دهد، نشان می‌دهد که روندهای خاص می‌تواند مورد شناسایی قرار گیرد. یازده درصد از ارتدوکس‌ها و ۲۱ درصد از افراد مذهبی در مقابل یک‌سوم سنت‌گراها و ۴۴ درصد از پاسخ‌دهندگان سکولار، بر این باورند که امکان رسیدن به یک موافقتنامه صلح با فلسطینی‌ها وجود دارد. در ارتباط با اولویت قائل شدن برای یک موافقتنامه که گزینه‌های «توافق سرزمینی عمده» و یا «عقب‌نشینی یک‌جانبه با توافق سرزمینی کمتر» و یا «هیچ‌کدام» از این دو مورد را دربرگیرد، ۸۴ درصد از ارتدوکس‌ها و ۷۹ درصد از افراد مذهبی در مقابل ۴۶ درصد از سنت‌گراها و ۳۷ درصد از پاسخ‌دهندگان سکولار، گزینه هیچ‌کدام را انتخاب کردند. این در واقع تصویری واضح از دو جمعیت متفاوت می‌باشد. در خصوص طرح عقب‌نشینی از نوار غزه، تنها ۱۰ درصد از ارتدوکس‌ها و ۱۵ درصد از افراد مذهبی در مقابل تقریباً نیمی از سنت‌گراها و بیش از دوسوم (۶۷ درصد) پاسخ‌دهندگان سکولار از این طرح حمایت کردند. نهایتاً در مورد تشکیل یک دولت فلسطینی، ۲۱ درصد از ارتدوکس‌ها و ۳۶ درصد از افراد مذهبی در مقابل ۵۱ درصد سنت‌گرایان مذهبی، ۶۷ درصد سنت‌گرایان غیرمذهبی و بیش از سه‌چهارم (۷۶ درصد) پاسخ‌دهندگان سکولار با تشکیل یک دولت فلسطینی موافقت کردند. به عبارت دیگر،

۲۵۰ ♦ افکار عمومی اسرائیل در خصوص امنیت ملی ۲۰۰۷-۲۰۰۵

درصد حمایت یهودیان سکولار از یک دولت فلسطینی بیش از دو برابر یهودیان مذهبی است.

چنین تفاوتی در مورد دیگر متغیرهای جمعیت‌شناختی یافت نشد و حکایت از این است که آنچه به دست می‌آید به دو گروه متفاوت از شهروندان نزدیک می‌باشد. این شکاف بین اجتماعات مذهبی و سکولار، یک چالش عمده برای جامعه اسرائیل ایجاد کرده است.

#### ۴- روحیه ملی، تهدید و مفاهیم امنیتی

##### روحیه

یک بخش مهم از افکار عمومی، روحیه ملی سراسری و احساس کلی خوش‌بینی یا بدبینی در ارتباط با آینده است. روحیه عمومی و چشم‌انداز آینده، تصور دسته جمعی وضعیت امنیت ملی را منعکس می‌سازد و شاخص‌هایی خوب از رفتار آینده عموم شهروندان می‌باشد. روحیه بنا به تعریف، بی‌ثبات و تا حد زیادی به وقایع جاری وابسته می‌باشد. اندازه‌گیری روحیه ملی در هر فاصله زمانی از اهمیت اندکی برخوردار است. چراکه به سرعت و به نحو چشم‌گیری تغییر می‌یابد. آنچه جالب است این که روحیه را به مرور زمان ثبت کنیم و تغییرات موجود را مشاهده کنیم و این تغییرات را به وقایع امنیت ملی ربط دهیم. از پاسخ‌دهندگان خواسته شد که وضعیت کلی کشور از نقطه نظر امنیت ملی در زمان حال، پنج سال پیش و پنج سال آینده را ارزیابی کنند. در ذیل نتایج ارزیابی چهار ساله ۲۰۰۷-۲۰۰۴، آمده است.

روحیه عمومی، پیشرفت مستمر و تدریجی را همراه با افزایش خوش‌بینی در سال‌های ۲۰۰۶-۲۰۰۴، نشان می‌دهد، اما در سال ۲۰۰۷، تغییر می‌یابد. در سال ۲۰۰۴، ۱۰ درصد پاسخ‌دهندگان وضعیت کلی

اسرائیل را «خیلی خوب» یا «خوب» ارزیابی کردند. در مقابل ۶۱ درصد وضعیت کلی کشور را «نه چندان خوب» یا «نامناسب» ارزیابی کردند. در سال ۲۰۰۷، ۱۶ درصد وضعیت کلی کشور را «خیلی خوب» یا «خوب» ارزیابی کردند؛ در مقابل ۴۸ درصد پاسخ‌شان «نه چندان خوب» یا «نامناسب» بود. گرچه یک کاهش در مقایسه با سال ۲۰۰۶، وجود داشت، اما روحیه عمومی به مراتب بهتر از سال ۲۰۰۴، بود و به بدی سال ۲۰۰۵، نبود.

با نگاهی به آمار و ارقام سال ۲۰۰۶-۲۰۰۴، درمی‌یابیم که یک افزایش تدریجی در ارزیابی وضعیت امنیت ملی از ۴/۱ به ۴/۸ آشکار است که در سال ۲۰۰۶، تقریباً به نقطه میانه می‌رسد (۵ در مقیاس ۱ تا ۹). مسئله مهم‌تر افزایش خوش‌بینی در میان شهروندان می‌باشد. در سال ۲۰۰۴، پاسخ‌دهندگان پیش‌بینی کردند که وضعیت امنیت ملی ظرف پنج سال آتی نسبت به زمان فعلی بهبود یابد اما به خوبی پنج سال گذشته نخواهد بود. همان‌طوری که به سمت سال ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶، حرکت می‌کنیم، پیش‌بینی‌ها برای آینده بهبود می‌یابد (از ۵/۲ در سال ۲۰۰۴، به ۵/۳ در سال ۲۰۰۵، و ۵/۵ در سال ۲۰۰۶) و چشم‌اندازها برای آینده خیلی بهتر از ارزیابی وضعیت امنیت ملی در مقایسه با پنج سال گذشته به نظر می‌رسد. ارتقای کلی روحیه عمومی، خصوصاً در ارزیابی وضعیت امنیت ملی اسرائیل، احتمالاً نتیجه پیشرفت موقعیت اقتصادی و مخصوصاً پیشرفت وضعیت امنیتی در نتیجه دستاوردهای چشم‌گیر اسرائیل در مبارزه با فلسطینی‌ها حاصل شده است. شمار اسرائیلی‌هایی که در حملات مبارزان کشته شدند از ۴۵۱ نفر در سال ۲۰۰۲، به ۲۱۰ نفر در سال ۲۰۰۴، و ۵۵ نفر در سال ۲۰۰۵ و ۳۰ نفر در سال ۲۰۰۶، کاهش یافت. شمار بمب‌گذاری‌های انتحاری در آن

سال‌ها از ۶۰ مورد در سال ۲۰۰۱، به ۵ مورد در سال ۲۰۰۶، کاهش یافت. با این وجود در سال ۲۰۰۷، عکس این روند مثبت اتفاق افتاد. رقم میانگین برای وضعیت فعلی ۴/۳ بود (هنوز کمی بالاتر از رقم مشابه در سال ۲۰۰۴) و میزان خوش‌بینی به همان سطح سال ۲۰۰۴، رسید (۵/۲). این نتیجه تبعات پس از جنگ دوم لبنان و سرخوردگی‌ای که شهروندان اسرائیلی دچار آن شدند را منعکس می‌کند.

دوره ۲۰۰۶ - ۲۰۰۴، یک افزایش در ارزیابی از موقعیت فردی و افزایش خوش‌بینی را نشان می‌دهد. جالب است خاطرنشان سازیم که ارزیابی موقعیت فردی شخص - در گذشته، حال و آینده - به مراتب بهتر از تصور فرد در ارتباط با وضعیت حوزه امنیت ملی است. این پدیده در طول سال‌ها تکرار شده است و در بسیاری از مطالعات اتفاق افتاده است و نشانگر این امر می‌باشد که مردم تمایل دارند وضعیت فردی خود را خیلی بهتر از وضعیت کشور به طور کلی ارزیابی کنند. ارزیابی وضعیت فردی توسط پاسخ‌دهندگان، در بررسی‌های مختلف در طول زمان و سال‌های مختلف مثبت بوده است و در سال‌های ۲۰۰۷-۲۰۰۶، به رقم ۷ در خصوص چشم‌اندازهای آینده رسیده است. شگفت‌انگیز اینکه نتایج سال ۲۰۰۷، با نتایج سال ۲۰۰۶، مشابه می‌باشد. در واقع تا جایی که به روحیه مربوط می‌شود، رقم کلی خیلی متفاوت از رقم بخش‌های مختلف است. افزایش نگرانی در لبنان (همچنین در نتیجه گزارش‌های مکرر در خصوص فساد مسئولان عالی‌رتبه)، به نظر نمی‌رسد که به تصور وضعیت فردی انتقال یابد. به وضوح در سطح فردی، روحیه شخص، یک کارکرد از احساس امنیت، سلامت در زندگی روزانه، موقعیت اقتصادی شخص و استاندارد زندگی می‌باشد. این موارد مطمئناً در سال ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷، تغییر نیافته‌اند.

### تصور تهدید و احساس امنیت

به منظور تخمین و ارزیابی تصورات تهدید اسرائیلی‌ها، دو دسته از پرسش‌های مشابه در اختیار پاسخ‌دهندگان قرار گرفت. در دسته اول، به پاسخ‌دهندگان یک لیست از ده اتفاق یا وضعیت داده شد و از آنها پرسیده شد که «آیا دولت اسرائیل می‌تواند به طور موفقیت‌آمیزی با آنها مقابله کند یا نه؟» در دسته دوم، به پاسخ‌دهندگان یک لیست از ده وضعیت یا سناریو متفاوت داده شد و از آنها خواسته شد، آن ده مورد را (در مقیاس ۱ تا ۷) «تا حدی که به نظر آنها تهدید محسوب می‌شود» ارزیابی کنند. جدول شماره ۶ نتایج دسته اول از پرسش‌ها و جدول شماره ۷ نتایج دسته دوم را نشان می‌دهد.



جدول ۶ - توانایی اسرائیل برای مقابله موفقیت آمیز با انواع

تهدیدها (۲۰۰۷ - ۲۰۰۴)

۲۰۰۷	۲۰۰۶	۲۰۰۵	۲۰۰۴	
۶۴	۷۶	۷۲	۶۷	۱. جنگ تمام عیار با کشورهای عربی
۹۰	۹۶	۹۶	۹۶	۲. آغاز جنگ توسط سوریه علیه اسرائیل
۷۴	۷۹	۷۸	۷۰	۳. احتمال حمله کشور دشمن به اسرائیل با استفاده از سلاح‌های بیولوژیک و شیمیایی
۵۵	۶۶	۶۵	۵۲	۴. احتمال حمله کشور دشمن به اسرائیل با استفاده از سلاح‌های هسته‌ای
۸۶	۸۸	۸۷	۸۴	۵. فعالیت‌های مستمر و چشم‌گیر تروریستی
۹۰	۸۹	۸۸	۵۲	۶. یک شورش توسط اعراب اسرائیلی
۹۹	۹۱	۸۶	۸۵	۷. اختلاف داخلی در ارتباط با سرزمین‌ها و مسئله صلح
۹۰	۹۳	۹۲	۸۶	۸. خطر حمله موشک‌های زمین به زمین علیه اسرائیل
۸۶	۸۳	۷۸	۷۲	۹. دسته‌بندی‌های اجتماعی و اقتصادی
۶۲	۶۲	۵۸	۵۳	۱۰. کاهش حمایت آمریکا از اسرائیل

دو نتیجه‌گیری جالب برای سال‌های ۲۰۰۷ - ۲۰۰۴، از یافته‌های مندرج در جدول شماره ۶ به دست می‌آید. نخست اینکه اسرائیلی‌ها از احساس امنیت بالایی برخوردارند. اکثریت شهروندان یهودی مطمئن هستند که اسرائیل می‌تواند به طور موفقیت‌آمیزی با هریک از تهدیدهای بیان شده مقابله کند. به استثنای سه تهدید در سال ۲۰۰۴، (حمله هسته‌ای، شورش به وسیله اعراب اسرائیلی و کاهش حمایت آمریکا از اسرائیل)، تنها یک تهدید در سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶، (کاهش حمایت آمریکا از اسرائیل) و سه تهدید در سال ۲۰۰۷، (حمله هسته‌ای،

کاهش حمایت آمریکا از اسرائیل و جنگ تمام عیار با کشورهای عربی)، بیش از دوسوم شهروندان یهودی - و در بسیاری از موارد ۸۰ درصد - مطمئن هستند که اسرائیل می‌تواند به طور موفقیت‌آمیزی با تهدیدهای گوناگون مقابله کند لذا در سال ۲۰۰۷، نیز اسرائیلی‌ها کاملاً احساس امنیت می‌کردند، علیرغم تهدیدات عظیمی که کشور با آن مواجه بود. دوم اینکه درجه استمرار در طول دوره چهار ساله قابل توجه می‌باشد. اولویت‌بندی ده تهدید از نقطه‌نظر شدت، تقریباً برای سال‌های ۲۰۰۵، ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷، یکسان می‌باشد. (فقط یک تغییر داخلی کوچک و کم‌اهمیت بین پرسش‌های ۵ و ۶ و ۷ و پرسش‌های ۴ و ۱۰ در سال ۲۰۰۷) و کاملاً آمار مشابه در سال ۲۰۰۴، می‌باشد. از میان سی مورد داده، تنها یک مورد با الگوی کلی هماهنگ نبود. این رقم در واقع کاملاً ناهمسو بود و لذا می‌بایست به عنوان یک مورد غیرقابل تحلیل از آن صرف‌نظر می‌شد. در کل، دو تهدید عمده از لحاظ شدت که در مقایسه با دیگر موارد برجسته می‌باشند، کاهش حمایت آمریکا از اسرائیل و تهدید حمله هسته‌ای می‌باشد. در سال ۲۰۰۷، تنها یک افزایش در تصور تهدید در ارتباط با تنها دو مورد وجود داشت: تهدید یک حمله هسته‌ای و یک جنگ تمام عیار با کشورهای عربی. این موارد ناشی از دل‌مشغولی جامعه بین‌المللی با برنامه هسته‌ای ایران و تهدیدات رئیس‌جمهور ایران، جنگ دوم لبنان و قدرت‌نمایی بشار اسد بود. این واقعیت که چهار نمونه در طول چهار سال چنین نتایج مشابهی را در موارد متعدد متفاوت دربرمی‌گیرد، اعتماد و اعتبار (روایی و پایایی) این مطالعات را نشان می‌دهد.

جدول شماره ۷، درجه استمرار قابل توجهی را در طول سال‌ها نشان می‌دهد؛ تا جایی که به شدت نسبی تهدیدات مختلف با درجه متوسطی

از تصور تهدید یا کمی افزایش در سال ۲۰۰۶، و یک افزایش چشمگیر در سال ۲۰۰۷، مربوط می‌شود. اولویت‌بندی تهدیدات برای هر چهار سال تقریباً یکسان می‌باشد. بازگرداندن سرزمین‌ها به ازای صلح، عقب‌نشینی یک‌جانبه و استقرار یک دولت فلسطینی به عنوان تهدیدات جدی برای اسرائیل محسوب نمی‌شوند. سلاح‌های بیولوژیک، شیمیایی و تسلیحات هسته‌ای در اختیار کشورهای دشمن، به عنوان جدی‌ترین تهدید مستمر قلمداد شدند. مسائل داخلی - بحران‌های اجتماعی، اقتصادی و تضعیف شخصیت دموکراتیک اسرائیل - همچنین تروریسم در مقیاس گسترده و در سال ۲۰۰۷، جنگ با سوریه، سطوح متوسط تهدید را به خود اختصاص دادند. در سال ۲۰۰۷، مورد «فساد در سیستم دولتی» نیز به موارد قبلی اضافه گردید. این مورد به عنوان دومین تهدید عمده پس از تسلیحات هسته‌ای در اختیار ایران و حتی بالاتر از خطر سلاح‌های بیولوژیک و شیمیایی در نظر گرفته شد.



## جدول ۷. تصور تهدید برای وضعیت‌ها و سناریوهای مختلف.

۲۰۰۴ - ۲۰۰۷

(رقم میانگین در مقیاس ۱-۷)

۲۰۰۷	۲۰۰۶	۲۰۰۵	۲۰۰۴	
۴/۲	۳/۷	۳/۵۸	۴/۱	۱. بازگرداندن اراضی در ازای صلح
۴	۵/۱۳	-	-	۲*. کنترل تشکیلات خودگردان توسط حماس
۵/۷۲	۵/۷۴	۵/۷۱	۵/۹	۳. سلاح‌های بیولوژیک و شیمیایی در اختیار کشورهای دشمن
۵/۲۶	۵/۳۶	۵/۴۶	۵/۴	۴. رژیم غیردموکراتیک در اسرائیل
۴/۵	۳/۹۸	۳/۷۱	۳/۶	۵. عقب‌نشینی یک‌جانبه از سرزمین‌های فلسطینی‌ها
۶/۲	۵/۸۳	۵/۹۳	۶/۱	۶. تسلیحات هسته‌ای در اختیار ایران
۴/۵	۴/۰۱	۴/۰۲	۴/۳	۷. استقرار یک دولت فلسطینی
۵/۶۲	۵/۵۱	۵/۲۴	۵/۱	۸. احیای تروریسم در مقیاس گسترده
۵/۳	۴/۵۱	۴/۴۶	۴/۵	۹. جنگ با سوریه
۵/۶۱	۵/۴۶	۵/۶۲	-	۱۰. یک بحران اجتماعی و اقتصادی در اسرائیل**
۵/۷۴	-	-	-	۱۱***. فساد در سیستم دولتی
۵/۱۵	۴/۹۲	۴/۸۵	۴/۸۷	۱۲. میانگین تهدید

\* این مورد فقط در سال ۲۰۰۶، ارائه شد. در سال ۲۰۰۷، به

«استقرار دولت وحدت ملی» تغییر یافت.

\*\* این مورد در سال ۲۰۰۵، ارائه شد.

\*\*\* این مورد در سال ۲۰۰۷، ارائه شد.

نهایتاً نگرانی و تشویش در سطح فردی درباره امنیت شخصی و ترس از تروریسم در سطح بالایی باقی ماند. از زمان آغاز انتفاضه در اواخر سال ۲۰۰۰، تقریباً ۸۰ درصد پاسخ‌دهندگان ابراز نگرانی نمودند که آنها یا اعضای خانواده‌شان ممکن است قربانی یک حمله انتحاری شوند و این

رقم به ۹۲ درصد در سال ۲۰۰۲، رسید. در نتیجه، این رقم به ۸۳ درصد در سال ۲۰۰۳، ۷۸ درصد در سال ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵، ۷۲ درصد در سال ۲۰۰۶ و ۶۹ درصد در سال ۲۰۰۷، کاهش یافت. این کاهش منعکس‌کننده افت شدید این گونه حملات در اسرائیل در طول این سال‌ها می‌باشد. با این وجود، هیچ شکی نیست که بمب‌گذاری‌های انتحاری اثرش را بر جامعه اسرائیل گذاشته است. شمار اسرائیلی‌هایی که در سال ۲۰۰۶، در تصادفات رانندگی کشته شدند، دوازده مورد بیشتر از قربانیان حملات تروریستی بود. با این وجود، تصور این مسئله برای سه‌چهارم شهروندان اسرائیلی بسیار دشوار است که از قربانی شدن خود و یا اعضای خانواده‌شان در سانحه رانندگی، ابراز نگرانی کنند. در سال ۲۰۰۵، برای اولین بار از پاسخ‌دهندگان پرسیده شد که آیا آنها تغییری را در احساس امنیت شخصی‌شان در طول سال گذشته احساس کرده‌اند؟ در سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶، ۵۲ درصد اظهار داشتند که هیچ تغییری را احساس نکرده‌اند. در سال ۲۰۰۵، ۲۱ درصد اظهار داشتند که آنها نگرانی کمتری دارند، در مقابل ۲۶ درصد گفتند که نگرانی‌شان بیشتر شده است. ارقام مربوط به سال ۲۰۰۶، ۱۵ درصد و ۳۳ درصد بود. در سال ۲۰۰۷، ۶۰ درصد اظهار داشتند که هیچ تغییری را احساس نکرده‌اند، ۴ درصد گفتند که نگرانی‌شان کاهش یافته است و ۳۶ درصد اعلام کردند که نگرانی‌شان افزایش یافته است.



شہرہ شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



شہرہ شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی